

تبیین سنگینی وحی قرآنی و نسبت آن با سهل بودن قرآن

علی وثوقی^۴، دکتر رضوی^۵

فصلنامه (علمی - تخصصی) مطهر، سال هفدهم، شماره ۵۵، زمستان ۱۳۹۹

چکیده

این پژوهش با موضوع تبیین سنگینی وحی قرآنی و نسبت آن با سهل بودن قرآن از دیدگاه آیات و روایات، و در پی طرح این مسأله، یعنی جمع ثقیل بودن قرآن و آسانی آن و این سؤال که مفهوم ثقل وحی و ابعاد مختلف آن چیست؟ و پاسخ به سوال‌های آن و رسیدن به نتیجه و هدف مطالب، مورد بررسی قرار گرفت. در این پژوهش پس از گردآوری داده‌ها از منابع قرآنی و روایی و کتب معتبر و مقالات علمی و پژوهشی جهت ارزیابی ابعاد مختلف تحقیق که بیان می‌داشت تحمل سنگینی وحی نسبت به پیامبر و فهم و درک الفاظ و معانی قرآن نسبت به مراتب مدرک و فهمنده قرآن امری ذومراتب است، و اینکه ظرفیت‌ها و استعدادها در فهم و درک مراتب مختلف قرآن نقش دارد. پس از تحلیل داده‌های پژوهش و مقابله، مقایسه، تجزیه و ترکیب و بررسی‌های بعمل آمده، نهایتاً استنتاج‌های زیر صورت گرفت: سنگینی و ثقلت قرآن در مواقعی بر وجود مبارک پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) جلوه گر می‌شد و حال ایشان را دچار دگرگونی می‌نمود و از طرفی این سنگینی به جهت عظمت و بزرگی کلام الهی بوده و هیچ کلامی نمی‌تواند با آن برابری کند. و اینکه رسیدن و درک کردن لایه‌های پنهان قرآنی میسر همگان نبوده و رسیدن به عمق آن برای عموم مردم سنگین و ثقیل است. مراد از سهل بودن قرآن بی محتوا بودن، سست بودن و سبک بودن مفاهیم و معارف الهی نیست بلکه مراد از آن فهم آسان آن و انس با آن می‌باشد، به طوری که اگر فردی اراده فهم و درک معارف قرآنی را نمود، مسیر برای او آسان، هموار و بدون تکلف و سختی باشد. اینکه برخی آیات به سنگینی قرآن و برخی به سهل بودن آن اشاره دارد، هیچگونه تناقض و اختلافی بین این دسته از آیات وجود ندارد، بلکه هر کدام از جهاتی آسان و یا از جهاتی سنگین می‌باشد.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، ثقلت، وحی، تیسیر.

^۴ دکترای علوم قرآن و حدیث، مسئول قرآن و عترت حوزه نمایندگی ولی فقیه در سازمان بسیج مستضعفین

^۵ عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز

مقدمه

عده‌ای به قرآن کریم به دیده طلسم و جادوی بسته‌ای می‌نگرند که هرگز نمی‌توان گره آن را باز کرد در حالی که غافلند از اینکه قرآن برای هدایت «ناس» است. «هدی للناس» (۱۸۵ بقره) و ناس یعنی همه مردم. منظور این است که ما قرآن را برای شما قابل فهم و درک نمودیم تا امر و نهی ما را بفهمید و به کار ببندید و به آن عمل کنید. قرآن کتاب زندگی برای دنیا و خودسازی برای آخرت است. این آیات با صدای بلند اعلام می‌کند که ما قرآن را قابل فهم عموم کردیم. پس هر کسی که بگوید قرآن قابل فهم عموم نیست و تنها عده خاصی آن را درک می‌کنند و از آن بهره می‌برند، او به صورت علنی در برابر این آیات ایستاده است.

بنابراین تمام پندها و عبرت‌های تاریخی و درس توحید، نبوت، معاد، اخلاق، احکام و ... را قرآن تعلیم می‌دهد و اگر این کتاب پیچیده و غیرقابل فهم برای عموم مردم بود نمی‌توانست مایه روشنگری، هدایت و سعادت مردم باشد. از طرفی حجت بر مردم تمام نمی‌شد و بسیاری از مردم در روز قیامت نزد خدای متعال محاجّه می‌کردند و دلیل می‌آوردند که علت شقاوت و بدبختی ما غیرقابل فهم و درک بودن آیات و نشانه‌های تو بود، و اگر آیات برای ما روشن و قابل فهم و درک بود این طور نمی‌شد. (نساء، ۱۶۵)

سخن گفتن قرآن کریم به زبان فطرت انسان‌ها و عمومی بودن فهم آن بدین معنا نیست که بهره همگان از این کتاب الهی یکسان است. معارف قرآنی و کتاب‌های دیگر آسمانی مراتب فراوانی دارند و هر مرتبه آن، بهره گروهی خاص است. هر کس به میزان استعداد خود از قرآن بهره می‌گیرد تا به «مقام مکنون» آن منتهی شود که تنها پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت آن حضرت به آن راه دارند.

لذا قرآن کریم هم با توجه به اینکه دارای مراتب گوناگون و لایه‌های مختلف است، نصیب و بهره هر شخص از آن به میزان توانمندی و ظرفیت وجودی و روحی آن شخص می‌باشد. (وحیدی، ۱۳۹۵: ۱۵)

بنابراین قرآن دارای معارفی عمیق و محتوایی گرانبها و ارزشمند می‌باشد که هر کس به میزان ظرفیت و توانمندی که در وجود و نهان خود ایجاد کرده است می‌تواند از مراتب مختلف آن بهره مند شود و با تمسک و توسل به آن سعادت ابدی و جاودان خود را رقم و قلم بزند.

تعریف واژه وحی

وحی در لغت اشاره سریع، مرموز و القای پنهانی مطلبی به دیگران است. که گاه با کلماتی رمزگونه و کنایه آمیز، گاه با صدایی مبهم و گاه با اشاره توسط اعضای بدن صورت می‌گیرد و یک نوع تکلم آسمانی (غیرمادی) است که از راه حس و تفکر عقلی درک نمی‌شود؛ بلکه درک و شعور دیگری است که گاهی

در برخی از افراد به مشیت الهی پیدا می‌شود و دستورات غیبی را که از راه حس و عقل پنهان است از وحی و تعلیم خدایی دریافت می‌کند. (راغب اصفهانی، ۸۵۸)

وحی رسالی در قرآن

سخن در اینجا درباره شایع ترین کاربرد وحی یعنی وحی پیامبران است.

این قسم از وحی بیش از هفتاد بار در قرآن به کار رفته و کاربرد آن در مورد قرآن هم به عنوان وحیی که به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) القا شده آمده است: نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ (یوسف/۳)

یعنی: ما نیکوترین سرگذشت را به موجب این قرآن که به تو وحی کردیم، بر تو حکایت می‌کنیم. وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا (شوری/۷)

یعنی: و بدین گونه قرآن عربی به سوی تو وحی کردیم. اَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ (عنکبوت/۴۵)
یعنی: آنچه از کتاب به سوی تو وحی شده بخوان.

این نوع وحی، در واقع یک اتصال غیبی بین خدا و رسول اوست که به سه صورت تحقق می‌یابد. چنان که در این آیه شریفه آمده: وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بَأْذَنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ (شوری/۵۱)

یعنی: و هیچ بشری را نرسد که خدا با او سخن گوید جز از راه وحی یا از فراسوی حجابی، یا فرستاده‌ای بفرستد و به اذن او هر چه بخواهد وحی نماید.

آری، اوست بلند مرتبه سنجیده کار.

آیه‌ی مذکور به سه نوع وحی اشاره دارد:

نوع اول: یعنی از طریق الهام و القاء در ذهن که همان القاء در باطن است و یا به صورت رویا در خواب صورت می‌گیرد. و ما کان لبشرٍ أن یکلمه الله الا وحیا.

نوع دوم: یعنی در حالی با او سخن می‌گویند که شخص، صدای او را شنیده ولی او را نمی‌بیند.

مانند سخن گفتن با موسی (علیه السلام) و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در شب معراج (أو من وراء حجاب)

نوع سوم: یعنی یکی از فرشتگان، از طریق القای سخن در گوش یا از طریق نقش بستن آن در قلب شخص، به او وحی می‌کند. (نک معرفت، ۱، ۲۶/۳۰)

وحی به صورت مستقیم

«و بالاخره مهمترین گونه نزول وحی بر پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) هنگام نزول وحی به صورت مستقیم است که احساس فشار شدیدی به آن حضرت دست می‌داد. حالتی شبیه بیهوشی در ایشان ظاهر می‌شد، سر ایشان به زیر می‌افتاد، رنگ صورت مبارکش تغییر می‌کرد و عرق از پیشانی نورانی اش جاری می‌گشت. این وضعیت غریب، حاضران در مجلس را تحت تأثیر قرار می‌داد و بر اثر این منظره، سرهای آنان به زیر می‌افتاد.» (معرفت، ۵۵/۱-۶۴)

بر اساس برخی روایات رسیده از اهل بیت (علیهم السلام) پی می‌بریم که این حالات و عوارض، زمانی برای آن حضرت رخ می‌داد که وحی به صورت مستقیم و بدون وساطت جبرئیل نازل می‌شد. «از امام صادق (علیه السلام) سؤال شد، آیا بیهوشی که به پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) دست می‌داد، هنگام نزول جبرئیل بود؟ حضرت فرمودند: خیر، زیرا جبرئیل هیچ گاه بدون اجازه بر آن حضرت وارد نمی‌شد و چون داخل می‌شد همچون بنده‌ای در برابر ایشان می‌نشست. آن حالت تنها زمانی بود که حضرت بدون هیچ واسطه‌ای، مورد خطاب خداوند قرار می‌گرفت.» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۲۶۰/۱۸)

دشوارترین نوع وحی، وحی مستقیم بوده است؛ یعنی هنگامی که پیامبر می‌خواهد با همه وجود خویش و بی هیچ واسطه‌ای با مبدأ هستی ارتباط برقرار کند.

این امر گرچه واقعیتش در وهم ما نمی‌گنجد، اما تصور و تصدیق گرانبار بودن آن بعد از بیان قرآن کریم و روایات فراوان از شیعه و سنی، نمی‌تواند مسئله مشکلی باشد.

«عظمت «وحی مستقیم» آنگاه معلوم می‌گردد که بدانیم، پیامبر اکرم دارای روحی نیرومند و فوق العاده بوده است و اساساً چون عاشقی را قابلیت لازم است، هر کسی نمی‌توانسته است خود را در شعاع وحی قرار دهد و در حیطه این امر عظیم واقع شود. اما سنگینی وحی چنان است که پیامبر امین به سختی آن را برمی‌تافت.» (جوان آراسته، ۱۳۷۷: ۶۷)

«به وجود آمدن حالاتی از قبیل تغییر حال مبارک پیامبر هنگام نزول وحی مستقیم می‌تواند به این علت باشد که ارتباط انسان مادی با برترین موجود مجرد، که هر چند پیامبران انسان‌های کاملی هستند، ولی در عین حال انسان‌اند و در جهان مادی؛ مانند سایر افراد بشر زندگی می‌کنند، می‌خورند، می‌آشامند، ازدواج می‌کنند، مریض می‌شوند، و از نظر مادی و قوای جسمانی چندان تفاوتی با بشر عادی ندارند. لذا قرآن کریم می‌فرماید: قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ... (فصلت/۶) بگو من بشری همانند شما هستم (منتهی فقط) به من وحی می‌شود. ارتباط با برترین موجود که مجرد از ماده است، برای انسان مادی کار ساده نیست، به ویژه اگر این ارتباط بدون واسطه باشد، از این رو حالات غیرعادی هنگام این ارتباط، امری پذیرفتنی است.» (انصاری نسب، ۱۳۹۲)

تعریف واژه ثقل

«ثقل - سنگینی - کیفیت خاصی برای جسم است؛ خاصیت آن این است که محل چنین جسمی و جا به جا کردن آن دشوار است و چه بسا همین کلمه در غیر جسم، مثلاً در امور معنوی هم به عنوان استعاره استعمال می‌شود، مثلاً می‌گویند درس امروز سنگین بود، یعنی تحمل آن برای فهم و درک شاگردان دشوار بود. در این گونه تعبیرها کلمه سنگین در غیرجسم به کار رفته، است. در امور معنوی که درک آن دشوار است یا حقایقی را در بردارد که فهم و تحمل آن سخت است یا شامل فرمان‌هایی است که امثال آن و مداومت بر انجام آن دشوار است نیز از واژه سنگینی استفاده می‌شود.» (طباطبایی، ۱۳۵۳ش، ۹۶/۲۰)

سنگینی حقیقت وحی در عالم ملکوت

حضرت امام (رضوان الله علیه) درباره چگونگی دریافت وحی قرآن، علاوه بر نزول جبرئیل، نوعی عروج روحی هم در عالم ماورای این دنیا برای پیامبر قائل است. ایشان می‌گویند: قرآن همه مسائل را دارد؛ لکن آن کس که ادراک می‌کند إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوطِبَ بِهِ است. قرآن را آنکه مخاطبش است می‌فهمد؛ و معلوم است آن کسی که «من خُوطِبَ بِهِ» است و حقیقت قرآن را درک می‌کند، آن مرتبه‌ای از قرآن است که: نزول به روح الامین، «نزل علی قلبه» این را غیر از خود او نمی‌توان مشاهده و درک کند. قضیه، قضیه ادراک عقلی نیست، قدم برهان نیست، قضیه مشاهده است، آن هم «مشاهده غیبیه» مشاهده با چشم نیست، مشاهده با نفس نیست، مشاهده با عقل نیست. آن قلبی که قلب عالم است، قلب نبی، مشاهده با اوست، لکن نمی‌تواند بیان کند؛ مگر در لفافه امثله و الفاظ (امام خمینی، ۱۳۸۱: ۱۴۰-۱۴۲)

ملاحظه می‌شود که پیامبر اسلام در هنگام دریافت وحیانی به مشاهده غیبیه دست یافته است. و این به معنای آن است که دریافت وحی آن حضرت با نوعی عروج روحانی همراه بوده است که با مشاهده غیبیه حقیقت قرآن را می‌فهمد و این طور نبوده است که جبرئیل در سطح عالم ماده و در سطحی پایین تر از آسمان دنیا، وحی را به او القاء نماید. و در عین اینکه پیامبر اکرم در قوس صعود اعلی فارغ از جسم برزخی و بدن برزخی نیست و پیامبر در عین ورود به عالم ملکوت اتصالش با مظاهر طبیعت دنیا از جمله بدن مبارکش قطع نشده است، چرا که اثر سنگینی وحی در عالم ملکوت و ماورای این دنیا بر روی جسم مادی پیامبر در این دنیا مشهود و معلوم است و اگر بالفعل برای پیامبر انسلاخ از بشریت رخ می‌داد دیگر نمی‌بایست حالت وحی بر جسم طبیعی پیامبر اثر بگذارد؛ در حالی که بر اساس روایت‌های رسیده هنگام ارتباط وحیانی بدن پیامبر سنگین می‌شد و رنگ ایشان تغییر می‌کرد. (نک: صالح، ۱۳۶۱: ۴۶)

آیات پیرامون سنگینی وحی

آیه شریفه: لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ (حشر/۲۱) یعنی: اگر این قرآن را بر کوهی فرو می‌فرستادیم، یقیناً آن کوه را از بیم خدا فروتن و از هم پاشیده می‌دید. «این آیه شریفه اشاره دارد به این حقیقت که وحی قرآنی آنچنان ثقیل و سنگین است و عظمت نفوذ قرآن به قدری عظیم و عمیق است که اگر بر کوه‌ها نازل می‌شد آن‌ها را با همه صلابت و استحکامی که دارند تکان می‌داد و متلاشی می‌کرد. لذا از آنجایی که در نزد انسان سخت‌ترین اشیاء سنگ است.

خداوند متعال برای پی بردن انسان به کنه عظمت وحی قرآنی، این آیه را به صورت تشبیه آورده است.» (مکارم شیرازی، ۱۰: ۲۲۰)

آیه شریفه: تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَنْفَطِرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ. (شوری، ۵)

یعنی: چیزی نمانده که آسمان‌ها از فرازشان بشکافد.

این آیه شریفه می‌خواهد امر وحی را بزرگ بدارد، از این جهت که وحی کلام کسی است که علی و عظیم است. پس از این جهت که کلام خدایی است که دارای عظمت مطلق است و آسمان‌ها در هنگام نزول آن نزدیک به پاره پاره شدن می‌شود و از این جهت که کلام خدایی است علی و دارای علو، اگر آسمان‌ها پاره شوند از بالا پاره می‌شوند. پس آیه شریفه در مقام بزرگداشت کلام خداوند است؛ از این جهت که در هنگام نزولش از آسمان‌ها عبور می‌کند. (علامه طباطبایی، ۱۸/۱۰)

از حالات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هنگام نزول وحی، در روایات با عنوان «برحاء الوحی» یاد شده است. برحاء در لغت به معنای شداید و سختی‌هاست. (راغب اصفهانی، ۱/۱۱۶) این روایات دو دسته هستند:

ثقل وحی در روایات پیامبر و ائمه (علیهم السلام)

الف) «عبدالله ابن عمر می‌گوید از پیامبر پرسیدم: وحی را چگونه احساس می‌کنی؟ صداهایی می‌شنوم، آنگاه سکوت می‌کنم و هیچ مرتبه‌ای نیست که بر من وحی شود و من گمان نکنم که جانم گرفته می‌شود.» (سیوطی، ۱/۴۴)

ب) در روایتی از حضرت علی (ع) آمده: سوره مائده در حالی نازل شد که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سوار بر استر شهباء بوده آنگاه از شدت سنگینی وحی شکم حیوان آویخته شد تا جایی که نزدیک بود ناخنش به زمین برسد، حضرت حالش منقلب شد و دست خود را بر سر شیبیه بن وهب جمعی گذاشت، پس از آنکه این حالت از ایشان رفع شد، سوره مائده را برای ما خواندند. (عیاشی، ۱/۲۸۸)

ج) زراره می گوید به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: فدایت شوم، آیا بخشی که بر پیامبر عارض می گشت، هنگام نزول وحی بود؟ فرمود: این زمانی بود که میان او و خداوند احدی واسطه نبود. این هنگامی بود که خداوند با عظمت و جلال خود را بر او تجلی می فرمود. (مجلسی، ۱۳۷۷: ۲۵۶)

تجلی ثقل وحی در قول وحی

از این رو باید توجه داشت که سنگینی و ثقلت وحی تنها مختص به هنگام دریافت وحی از منبع عظیم لایتناهی و آثار سخت جسمانی بر وجود مبارک پیامبر اکرم (ص) نبوده است که بخواهیم تنها به آن اکتفا کنیم و از آن بگذریم، بلکه باید دقت داشت که این سنگینی و ثقلت وحی ظهور و تجلی پیدا کرده است. در «قول ثقیل» که به فرموده همه مفسران منظور از آن «قرآن کریم» می باشد. اولین و مهمترین آیه ناظر به مسئله «ثقل وحی» این آیه شریفه است: *إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا*. ما کلام بسیار سنگین (و) گرانمایه قرآن را بر تو القا می کنیم. (مزمّل/۵)

«قول ثقیل» قرآن است و القای آن همان وحی می باشد و سنگین بودن آن می تواند به اعتبار اصل دریافت و گرفتن پیام می باشد، از این جهت که در این ارتباط مبدأ ذوالجلال والکبریا، تجلی می کند. در قرآن کریم با تمام ذات و صفات عظیم و بی کران خود، کمالیکه یک تجلی کوچک خداوند، کوه با آن عظمت و سختی را تکه تکه و متلاشی کرد و حضرت موسی (علیه السلام) مدهوش شده و به صعق افتاد. *فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا*. (اعراف، ۱۴۳)

پس آنگاه که تجلی خویش بر کوه تابش کرد، کوه را متلاشی ساخت.

اگر کوه توان دریافت و تحمل قرآن را ندارد، برای آن است که قرآن کریم «تجلی» ذات اقدس اله است. و این تمثیل که در عظمت قرآن آمده، بیان حد متوسط قرآن است؛ زیرا قرآن، مقام مکنونی دارد که نه تنها کوه تحمل آن را ندارد، بلکه تمام سلسله افراشته جبال و مجموعه آسمان ها و زمین، از حمل آن می توانند.

روایتی نیز از امام ششم (سلام الله علیه) به همین مضمون آمده است که: «لقد تجلی الله لخلقه فی کلامه ولکنهم لایبصرون» (مجلسی، ۱۳۸۴: ۱۰۷) همانا خداوند ظهور و تجلی پیدا کرده است در کلامش (قرآن) برای خلقش ولی ایشان نمی بینند.

تجلیات تدوینی تجلی خداوند در قرآن کریم است، که ذات، صفات و اسماء الهی را می توان به صورت ویژه در آن مشاهده نمود. امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در نهج البلاغه می فرماید: «فتجلی لهم سبحانه فی کتابه من غیر أن یکونوا راوه» خداوند سبحان برای مردم در کتابش قرآن بدون اینکه دیده شود تجلی کرد.

پس همه هستی و عالم وجود تجلی عام خدا و قرآن تجلی خاص اوست. (ابن ابی الحدید، ج ۹: ۱۰۳)
عظمت قرآن این است که خالق عظیم متعال تجلی می کند بر قلب مخلوق و حقیقت قرآن و ثقل عظیم آن بر باطن پیامبر عظیم الشأن ورود پیدا می کند. (المظهری، ۱۰/۱۰۶)

امام خمینی (رحمت الله) می فرماید: «قرآن جلوه و ظهور تام خداوندگار عظیم الشأن است و با همه اسماء و صفات تجلی کرده و هدف و باطن قرآن مقصود اصلی آن معرفی حق تعالی است و برای عامه مردم مراتبی از قرآن قابل فهم است و خواص هم مراتب بالاتر را از آن استفاده می کنند. ایشان در آثار خود بر تفکر و تدبر در آیات قرآن به ویژه در بخش معارف و اعتقادات و باب اثبات مانع و توحید و اثبات معاد و غیر آن تأکید می کند.» (خمینی، ۲۰/۴۰۸)
اگر ذات اقدس إله به فرمایش امام سجاد(ع) «الدانی فی علوه والعالی فی دنوه» (صحیفه سجادیه، دعای ۴۷) است، قرآن کریم نیز که تجلی اوست، همین ویژگی را دارد. (

سنگینی محتوا و بطون قرآن

یکی از آن وجوهی که برای ثقلت قرآن مطرح شده است، سنگینی و ثقلت آن از جهت محتوا و بطون عمیق قرآن می باشد و گفته شده است که سنگینی او به اعتبار سنگینی محتوا و بطن او و حقیقتی است که در لوح محفوظ می باشد. (نک: آلوسی، ۲۹/۱۰۴)
«قرآن کریم که کلام الهی است به اعتبار درک محتوا و بطن آن سنگین است، کلامی است الهی و کتابی است عزیز که ظاهر و باطنی دارد؛ تنزیل و تأویلی دارد و تبیان برای هر چیزی است.» (مکارم شیرازی، ۲۵/۱۶۹-۱۷۰)

«سنگینی «قول» بدین معناست که همانا عقل بشری به تنهایی نمی تواند محتوا و عمق بطن آن را درک کند و به حقیقت آن پی ببرد. پس متکلمان غواصی می کنند در دریای معقولات آن و فقها بحث می کنند درباره احکام آن و فیلسوفان بررسی می کنند فلسفه آن را و همه این معانی جمع می شود در همان ثقل وحی.» (طنطاوی، ۱۵/۱۵۶)

آیات و کلمات قرآن دارای معانی و حقایق بسیاری است و بعضی از آیات، معنای بیشتری را نسبت به آیات دیگر داراست. علامه طباطبایی درباره آیه ۱۰۲ سوره مبارکه بقره می گوید: «این آیه یک میلیون و دویست و شصت هزار احتمال دارد و این از عجایب قرآن است که یک آیه قرآن تحمل این همه احتمالات گوناگون را داشته باشد. بدون اینکه کوچکترین لطمه ای به فصاحت و بلاغت آن وارد آید.» (طباطبایی، ۱/۳۱۵)

حضرت امام خمینی (قدس سره) هم برای تفسیر بطنی قرآن، ارزش فروانی قائل و معتقد است که حقیقت قرآن فراتر از تفسیر ظاهری آن است و خداوند در ارائه مراد خود، تنزل کرده تا کلام خود را منتقل نماید؛ بنابراین قرآن دارای مراتب است. ایشان می‌فرماید: قرآن مراتب دارد، هفت بطن یا هفتاد بطن برای قرآن وجود دارد. از این بطون تنزل کرده است تا رسیده به جایی که با ما می‌خواهد صحبت کند. (امام خمینی، تفسیر سوره حمد، ص ۱۳۶)

ثقلت قرآن در میزان (روز قیامت)

بسیاری از مفسرین سنگینی «قول» را به جهت سنگینی بار آن در ترازوی روز میزان می‌دادند. به این اعتبار که حال یا حقیقتا سنگین است و یا مجازا و به این اعتبار که اجر و ثوابی که خداوند کریم و متعال در برابر تلاوت آیات الهی و تدبر در آیات و حمل آن و انس با کلام الله مجید و از همه مهمتر عمل کردن طبق موازین قرآنی و سبک و اسلوب زندگی را منطبق نمودن با قرآن، که به مومنان عطا می‌کند، باعث این می‌شود که ترازوی اعمال آن‌ها بسیار سنگین و پربار شود. (الوسی، ۱۰۴/۲۹)

وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ. (انبیاء/۴۷) روز قیامت ترازوهای عدل را خواهیم نهاد و به هیچ وجه کسی ستمی‌نبیند و چنانچه به وزن دانه خردلی (کاری کرده باشد) آن را به حساب بیاوریم و ما برای حسابگری کافی هستیم. اصلا در هر جایی که بحث حسابرسی و میزان اعمال است کلمه «ثقل» نیز به معنای وزن و سنگینی آمده است.

لذا واقعا وزنی وجود دارد که تعیین کننده است و ما باید این وزن را در دنیا تهیه کنیم.

در اکثر تفاسیر درباره آیه وَالْوِزْنُ يُوَمِّدُ الْحَقَّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. (اعراف/۸) و روز محشر حقا روز سنجیدن اعمال است، پس آنان که در آن میزان حق وزین و نیکوکار بودند البته رستگار خواهند بود.

«می‌توان گفت که قرآن دارای وزن و ثقلت است و پویندگان راه آن بار اعمال صالح خود را سنگین می‌کنند و در نتیجه به فلاح و رستگاری نائل می‌شوند.» (نوش آبادی، ۱۳۹۰)

امام زین العابدین (علیه السلام) می‌فرماید: بر شما باد به قرآن، به راستی که خداوند، بهشت را آفرید و درجات و مراتب آن را به اندازه آیات قرآن قرار داد. پس هر کس در آنجا آیه‌ای از قرآن بخواند، به او می‌گویند بخوان و بالا برو و هر کس از اینان که وارد بهشت شود، درجه‌ای بالاتر از آن نیست، به جز درجه انبیاء و صدیقین. (ری شهری، ۱۳۸۴، ۴۳۲/۱)

حمل سنگینی قرآن توسط نفوس طاهر

یکی از مهمترین ویژگی‌های قرآن کریم این است که آیات آن، دارای چندین لایه است و به هر مقدار پاکی و طهارت نفس بیشتر شود و تأمل و تدبّر در آیات افزایش یابد، مفاهیم ژرفتر بدست می‌آید. بر اساس این معنا رابطه طهارت و مس، رابطه علی و معلولی است؛ یعنی، فهم حقایق باطنی قرآن و لایه‌های پنهان آن، بدون طهارت نفس و رذایل و آلودگی‌های نفسانی امکان پذیر نیست. خدای سبحان احاطه و دسترسی به حقیقت و باطن قرآن را که کاری بس سنگین و دشوار است، میسور همگان نمی‌داند، و تنها گروهی را که آن ظرفیت بالا و قابلیت را در خود ایجاد کرد، و به آن طهارت روح و معنویت رسیده باشد اختصاص داده است.

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ. فِی كِتَابٍ مَّكْنُونٍ. لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ. (واقعه ۷۷-۷۹)

که این قرآن کتابی بسیار بزرگوار و سودمند و گرامی است. که در لوح محفوظ سرّ حق مقام دارد. که جز دست پاکان (و فهم خاصان) بدان نرسد.

در این آیه شریفه غیر از مسح ظاهری قرآن که نیاز به طهارت ظاهری و وضو دارد و از آن استفاده فقهی می‌شود، نکته‌ای که فراتر از آن بوده و حائز اهمیت است این است که غیر از مس ظاهری قرآن که نیاز به طهارت ظاهری دارد، طهارت باطنی و رسیدن به اصل و حقیقت قرآن و مس باطنی قرآن و حمل سنگینی معارف بلند آن می‌باشد که مصداق بارز و حقیقی آن کسی نمی‌تواند باشد جز پیامبر عظیم الشان اسلام و اهل بیت پاک و مطهرش که از هر گونه رجس و پلیدی مبرا بوده و مانند آیه تطهیر، تمام طهارت ظاهری و باطنی را شامل می‌گردد که در فرهنگ دینی از آن به عصمت تعبیر می‌شود. (باقرزاده، ۱۳۹۴: ۱۱۳)

رسول اکرم (ص)، علی بن ابیطالب (ع) و اهل بیت عصمت و طهارت (سلام الله علیهم اجمعین) را خدا از هر گونه آلودگی منزّه و پاک کرده و ایشان که مطهرند می‌توانند با روح و جان قرآن در ارتباط بوده و سنگینی بار معارف و حقایق آن را درک کرده و به دوش کشند.

این بزرگان تجلی ذات اقدس الهی را در قرآن می‌بینند در حالی که دیگران از شهود چنان جلوه‌ای بی- بهره‌اند. چنان که امیرالمومنین (سلام الله علیه) می‌فرماید: در قرآن کریم گذشته از مسائل ضروری و لازم زندگی بشری، معارف و مطالب دیگری وجود دارد که قرآن درباره آن ساکت است و من سخنگوی قرآنم! فاستنطقوه و لن ینطق و لکن أخبرکم عنه (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۸)

انسان کاملی که اولین ظهور حق و مظهر اسم اعظم ذات باری تعالی باشد، به همه حقایق قرآن تکوینی احاطه پیدا می‌کند و نیز انسان کاملی که به منزله جان آن اولین تجلی، تلقی شده، بی شک به معارف قرآن تدوین راه دارد و همه معصومین (علیهم السلام) که نور واحدند، خود، قرآنند. در عالم عقل، قرآن

معقول و در عالم مثال، قرآن ممثل و در مرحله طبیعت قرآن ناطقند. از این رو می‌توان ادعا کرد که «لایبلغ احد كنه معنی تقیقه تفسیر كتاب الله تعالى و تأویله إِلَّا نبیه و أوحیانه (علیهم السلام)». یعنی هیچ کس به كنه معنای حقیقت تفسیر كتاب خدا و تأویلش نمی‌رسد مگر رسول اکرم و اوصیای طاهرین ایشان. (جوادی آملی، ۱۳۸۴)

همان طور که مشخص است پیامبر اکرم و اهل بیت او (علیهم السلام) در حد اعلای پاکی و طهارت قرار دارند و به فرموده قرآن کریم:

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً (احزاب/۳۳)

خدا چنین می‌خواهد که هر رجس و آلاشی را از شما خانواده (نبوت) ببرد و شما را از هر عیب پاک و منزه گرداند.

سنگینی تبلیغ و تحقق بخشیدن معارف قرآن در جامعه عرب جاهلی

شخصی که از طرف مقامی مأمور می‌شود، می‌گوید مأموریت سنگینی به ما داده شد. یک ابلاغ صادر شده است به او گفته‌اند برو فلان کار را انجام بده، می‌گوید مأموریت سنگینی به ما داده شد. مأموریت یعنی چه که سنگین باشد؟ مأموریت آن ابلاغ و آن کاغذ و آن سخن و آن نامه و غیره که سبکی و سنگینی ندارد. بحث در این‌ها نیست. وقتی که محتوای آن مأموریت کاری فوق العاده دشوار باشد، می‌گوییم مأموریت سنگین.

آیه قرآن می‌فرماید: إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا. (مزل/۵) ما عن قریب سخن سنگینی به تو القا می‌کنیم، که همان دعوت و هدایت مردم می‌باشد.

«ممکن است بگوییم چرا پیام رساندن اینقدر کار مشکلی باشد؟ عرض می‌کنم: هر پیام رساندنی اینقدر مشکل نیست. یک ابلاغ است که فقط ابلاغ به حس است. بدیهی است که کار آسانی است. ابلاغی که مأمور دادگستری می‌کند و مثلاً اختاری را که به شخص به عنوان مطلع یا متهم ابلاغ می‌کند، ابلاغ به حس است که به رویت می‌رساند. شما اگر بخواهید پیامی را ابلاغ کنید، اگر وظیفتان فقط این باشد که به حس طرف برسانید، به رویت یا سمع او برسانید کار مشکلی نیست، ولی آیا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) کارش فقط این است که کلام خدا را به گوش و چشم مردم برساند و همین کافی است؟ نه، بالاتر از ابلاغ به حس و ابلاغ به چشم یا گوش مثلاً، ابلاغ به عقل و فکر است، یعنی آنچه‌ان مطلب را بیان کند تا به عقل نفوذ کند. پیغمبر خدا می‌خواهد در درجه اول سخن خدا را به عقل‌ها ابلاغ کند. آیا رساندن پیام و کلام الهی به عقل هم کفایت می‌کند؟ نه، این تازه مرحله اول مطلب است. اما پیامبر نیامده است که فقط مدعاهایی را وارد عقل مردم کند. فلاسفه کاری که دارند، هر اندازه که موفق بشوند، این است

که سخنی را تا عقل مردم نفوذ می‌دهند اما از آن بیشتر دیگر نه. پیام الهی و کلام خدا گذشته از آنکه در عقل‌ها باید نفوذ کند، در دل‌ها باید نفوذ کند؛ یعنی باید در عمق روح بشر وارد بشود و تمام احساسات او یعنی تمام وجودش را در اختیار گیرد، که این کار، کاری بس مشکل و سنگین است.» (مطهری، ۱۴۰:۱۳۵۸)

قرآن کریم به اعتبار پیاده کردنش در جامعه و تحقق بخشیدن معارف و حقایق آن در جامعه و دعوت مردم به اینکه مراسم دین حنیف را به پا دارند و حد و حدود آن را حفظ کنند و از حدود آن تجاوز نکنند و همچنین پیاده کردن قوانین قرآنی در جامعه، آن هم در بین مردم جاهل عرب آن روزگار، کاری بسیار سنگین و مشکل است و شاهد سنگین بودنش مصائب و ناملایماتی است که پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) در راه خدا تأمل کرد و آزارهایی است که برای ترویج قرآن و فرهنگ قرآنی متحمل شد. از این رو اینکه خداوند متعال می‌فرماید: إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا. (مزل/۵) منظور همین مشکلات و سنگینی تبلیغ و رساندن معارف حق قرآن کریم در قلوب انسان‌ها می‌باشد. (مکارم شیرازی، ۱۷۰/۲۰ - ۱۶۹ - طباطبایی ۶۲/۲۰)

سنگینی عمل به قرآن

انسان وقتی که با دیده حقیقت و واقعیت به قرآن می‌نگرد، متوجه می‌شود که چشم انداز و هدف اصلی خداوند از نزول این کتاب گران‌بها و ارزشمند صرفاً تلاوت ظاهری و حفظ و قرائت آیات قرآن کریم نبوده است، بلکه همه این‌ها مقدمه و زمینه‌ای بوده برای کاری بزرگ و سخت و سنگین که در واقع تدبیر در آیات و جامه عمل پوشاندن به حد و حدود و فرائض و اوامر و نواهی الهی می‌باشد، و ما در طول تاریخ شاهد بوده و هستیم که چه بسیار افرادی هستند که قرآن کریم را با صوتی زیبا و حزین تلاوت می‌کنند و آیات آن را به راحتی حفظ می‌کنند، اما وقتی که همین افراد را با اصل معارف درونی قرآن و انتظاراتی که آیات کریمه از ما انسان‌ها دارد، مطابقت می‌دهیم و می‌سنجیم، مشاهده می‌کنیم که بعضاً فرسخ‌ها با اصل خواسته‌های قرآن و عمل کردن به آیات کریمه فاصله وجود دارد و فقط تنها بهره این گروه از قرآن همان اکتفا کردن به تلاوت ظاهری آیات و حفظ آن می‌باشد.

لذا اینکه گفته می‌شود قرآن سنگین است، ثقلت آن به خاطر عمل کردن به آیات آن می‌باشد و در تلاوت و حفظ آن نیست. (خمینی، ۱۳۲۷ش، ۲۶۶/۱۰ قرطبی، ۱۳۶۴، ۴۸/۱۹)

به همین دلیل است که در پی آیه قول ثقیل، این آیه ذکر شده که فرمود: إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلًا (مزل/۷) که با تعبیر «اشد وطا» و «اقوم قیلا» بر آن تأکید شده است که بیانگر همت بلند برای عمل تهجد و قیام لیل است.

مرد میدان می‌خواهد که به آیات الهی عمر کند و حق و حقوق آن را به پا دارد و همه این‌ها سخت و سنگین است مگر برای نفس‌هایی که چنان ورزیده و قوی شده باشد که بتواند سنگینی آن را حمل کند و حق آن را به جای آورد و به آن عمل کند. (ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ۳۹/۱)

اینکه خداوند متعال در آیه ۶ سوره مبارکه مزمل می‌فرماید: که ما به زودی «قول ثقیل» بر تو نازل خواهیم کرد، منظور از گفتار سنگین همان سنگینی و ثقلت عمل به دستورات الهی و قرآنی و به جای آوردن حق تلاوت می‌باشد و نه صرفاً تلاوت ظاهری و اینکه نمی‌تواند حمل کند سنگینی عمل به آن را و به جای آورد حق تلاوت آن را مگر آن کس که قوی و استوار و ثابت قدم باشد و تکیه بر جای استوار زده باشد. (گنابادی، ۱۳۴۴ش، ۲۱۲/۴)

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ. (بقره/۱۲۱)

کسانی که کتاب [آسمانی] به آنان داده‌ایم، [و] آن را چنانکه باید می‌خوانند، ایشانند که بدان ایمان دارند.

سنگینی قرآن بر کفار و منافقین

بله، از آنجایی که قرآن کریم پرده از چهره واقعی آن‌ها برمی‌دارد و رسوایی آن‌ها را علنی و آشکارا می‌سازد و افکار پلیدشان را ظاهر می‌کند، برایشان نزول آیات سخت و سنگین است و هر چقدر سعی و تلاش می‌کنند که کارهای خود را از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مخفی کنند، باز هم آن حضرت خبردار شده و به آن‌ها اعلام می‌نماید و آن‌ها از نفاق درونی و خباثت باطنشان بسیار هراسناک بودند و می‌ترسیدند که آیه‌ای بر پیامبر نازل شود و اسرار درونشان فاش شود. قرآن کریم می‌فرماید: يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنْزَلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ ۚ قُلِ اسْتَهِزُّوا إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ مَا تَحْذَرُونَ. (توبه/۶۴)

«منافقان بیم دارند از اینکه [مبادا] سوره‌ای در باره آنان نازل شود که ایشان را از آنچه در دل‌هایشان هست خبر دهد. بگو: «ریشخند کنید، بی‌تردید خدا آنچه را که [از آن] می‌ترسید برملا خواهد کرد.» و این امر به نحو تعجیزی است، یعنی هر قدر هم مکر و حيله کنید باز هم خداوند آن را برملا می‌کند و به وسیله وحی، رسولش را باخبر می‌سازد.» (رشیدالدین میبیدی، ۱۳۳۷ ش، ۲۶۶/۱۰)

سنگینی قرآن بر کفار می‌باشد، به خاطر اینکه قرآن کریم در بسیاری از موارد با کفار احتجاج می‌کند، مثل: جریان مباحله و خیانت‌ها و کتمانی که اهل کتاب نسبت به پیامبر بودن رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) انجام دادند و جریان‌هایی از این قسم که قرآن ضالالتشان را بیان می‌کند و خدایانشان را سب و لعنت می‌کند و افکار و اندیشه‌های منحرفشان را برملا می‌سازد و پرده برمی‌دارد از حرف‌هایی که

اهل کتاب می‌زدند. لذا به همین خاطر بود که نسبت به قرآن و آیات الهی حساسیت داشتند و تحمل واقعیت‌هایی که از جانب کلام خدا نسبت به آن‌ها عنوان می‌شد را نداشتند و برایشان سخت و سنگین بود. (نک: قرطبی، ۳۸:۱۳۶۴)

بلکه سماع و شنیدن آیات قرآن کریم بر منافقین و کفار سنگین است و گوش‌هایشان از شنیدن حقایق قرآن و مفاهیم آن سنگین است. قرآن کریم می‌فرماید: وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ فَأَعْمَلْ إِنَّا عَامِلُونَ (فصلت/۵)

و گفتند: «دل‌های ما از آنچه ما را به سوی آن می‌خوانی سخت محجوب و مهجور است. و در گوش‌های ما سنگینی و میان ما و تو پرده‌ای است؛ پس تو کار خود را بکن ما [هم] کار خود را می‌کنیم.»

مفهوم واژه تیسیر (آسانی)

آسان گردانیدن را تیسیر گویند - که در اصطلاح شرع عبارت است از آسان و سهل قرار دادن احکام بر مکلف به گونه‌ای که نه تنها فراتر از وسع او نباشد، بلکه کمتر از طاقت او باشد. (تاج العروس، ۶۷۷/۲۰)

آسان زای شدن شتر مادگان و گوسفندان و بسیار شدن نسل شتر و گوسفند و زیاد شدن نسل و شیر گوسفند را تیسیر گویند. (لغت نامه دهخدا)

آسانی قرآن به فرموده قرآن

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدْكِرٍ. (قمر/۱۷)

و قطعاً قرآن را برای پندآموزی آسان کرده‌ایم؛ پس آیا پندگیرنده‌ای هست؟

«یسرنا»: یعنی ساده نموده ایم، آسان ساخته ایم. یعنی قرآن لغز و چیستان نبوده و پیچیدگی ندارد و به سادگی قابل آموزش است و تأثیر عمیق و شگفت‌انگیزی نیز در دل‌های آماده دارد. و بدون شک ما این قرآن را ساده و آسان گردانیده ایم و کلمات آن را برای تلفظ آسان نموده ایم به گونه‌ای که مفاهیم آن به آسانی فهمیده و فراگرفته می‌شود.

بنابراین دانش قرآن از لحاظ مفاهیم و تفسیر آن از همه علوم آسان تر است و به طور مطلق از همه دانش‌ها، مهم تر و بزرگ تر می‌باشد. با وجود اینکه قرآن کریم سرشار از معارف سنگین و علوم دقیق و پیچیده است، اما خداوند متعال از روی لطف و کرم خویش ظاهر آیات قرآن را برای خواننده طوری قرار داده است که به راحتی بتواند آن را بخواند و معانی ظاهری و تحت اللفظی آن را بفهمد و این در واقع

مقدمه‌ای باشد برای ورود به اعماق سنگین و درک معارف باطنی قرآن، که این جهت یادآوری و اتصال آنان به خدای متعال است. (نک: روحانی، ۱۳۹۷)

«قرآن آسان و قابل فهم است، اما سست و بی محتوا و سخیف نیست، بلکه به گفته خود قرآن «حکمه بالغه» یعنی سخنی محکم و استوار است و باید این نکته را در نظر داشت که هر چه آسان تر بگوییم، مخاطب بیشتری خواهیم داشت.» (قرائتی ۳۵۴/۹)

«استدلال‌های روشن و واضح، پندها و عبرت‌های حکیمانه، سلیس بودن آهنگ عبارت‌ها و ... زمینه آسان بودن تلفظ و فهم قرآن را در لایه سطحی آن برای همه مردم فراهم می‌سازد. ابن عباس می‌گوید: اگر خداوند متعال معارف بلند قرآن را به صورت الفاظ متداول فرود نمی‌آورد، هیچ انسانی نمی‌توانست آن (وحی) را به زبان بیاورد.» (سیوطی، ۱۴۰۴ ق، ۶۷۶/۷)

سهولت ظواهر قرآن

قرآن کتابی است که ظاهر آن ساده و برای عموم مردمی که با زبان عربی آشنایی دارند قابل فهم و قابل درک است و مانند گفتگوهای عادی بشر آنچه از ظاهر اکثر آیات قرآن استفاده می‌شود هدف و منظور پروردگار از آن آیات همان معنای ظاهری است که می‌توان آن را گرفت و به آن عمل نمود و در موقع احتجاج و استدلال و به دست آوردن احکام و وظایف اخلاقی و امثال آن به همان معنایی که از ظاهر آیات قرآن استفاده می‌گردد تکیه کرد و آن را مورد عمل و یا دلیل و مدرک قرار داد. این است که می‌توانیم بگوییم: ظواهر قرآن حجیت و مدرکیت دارد و ما می‌توانیم در موارد مختلف به معناهای ظاهری آن تکیه نموده، آن را مورد عمل قرار دهیم، و در گفتارها و نظریات و استدلال‌های خویش به آن تمسک جوییم.

باید توجه داشت که ائمه طاهرين در بعضی از موارد به ظواهر قرآن تکیه کرده و احکامی را از آن استخراج نموده اند: زراره از امام صادق (علیه السلام) پرسید: از کجا به دست آوردید که در وضو به قسمتی از سر باید مسح کرد نه به همه آن؟ امام (ع) در جواب وی فرمود: «لمكان الباء» یعنی به جهت وجود «باء» که در آیه وضو به کاررفته است و از ظاهر آن چنین برمی‌آید که تنها به قسمتی از سر مسح کردن لازم است نه به تمام آن. (نجمی: ۲۶۸)

سهولت قرآن به جهت فطری بودن زبان قرآن

سهولت و آسانی قرآن که در آیات و روایات به آن اشاره شده است، به خاطر آن است که قرآن مجید به منظور هدایت همگان فرود آمده است، همه انسان‌هایی که در پهنه زمین و گستره زمان به سر می‌برند، از نور رهنمود آن برخوردار خواهند شد و در فهم معارف قرآن، نه فرهنگ خاصی معتبر است که بدون

آن، بهره مندی از لطف‌های قرآن، میسر نگردد. نه عربیت شرط راه یابی به حقایق قرآن است و نه عجمیت، مانع رسیدن به ذخیره‌های معرفتی آن. قرآن، بیم دهنده جهانیان و هدایت گر همه انسان-هاست. از این رو زبان آن نیز آشنایی فطرت همگان است.

اگر کتابی جهان شمول و جاودانه باشد، باید به گونه‌ای با جهانیان سخن بگوید که همگان از فهم آن، نصیبی داشته باشند و هیچ کس بهانه نارسایی زبان یا ناآشنایی آن را خار راه پیمودن و بالا رفتن خود نبیند و از پیمودن مسیر سعادت، ناامید نشود. تنها زبانی که جهان گسترده بشریت را هماهنگ می‌کند، زبان فطرت است که فرهنگ مشترک انسان‌هاست؛ فطرتی که پروردگار ثبات و حفظ آن را برای همگان، در همیشه تاریخ، تأمین فرموده است:

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ. (روم/۳۰)

پس روی خود را با گرایش تمام به حق، به سوی این دین کن، با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است. آفرینش خدای تغییرپذیر نیست. این است همان دین پایدار، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند. قرآن که مدعی است من برای بشریت آمده‌ام، باید به گونه‌ای باشد که همگان آن را بفهمند و برای همگان، سودمند باشد.

در عین حال به دلیل هماهنگی و آشنایی با فطرت انسان، فهمیدن آن و بهره مندی از آن، برای همگان آسان است.

باید دقت داشت که منظور از زبان شناسی، لهجه و لغت تکلم، خط و نگارش نمی‌باشد؛ زیرا همه ما می‌دانیم زبان قرآن زبان عربی است، نه فارسی و انگلیسی یا زبان دیگر. مراد ما از زبان شناسی، زبان به معنای لا بشرط از لغت و گویش می‌باشد.

مهم‌ترین مسأله‌ای که در اینجا مطرح است این است که زبان قرآن، زبان فطرت است؛ بدین معنا که زبان و ساختار قرآن سازگاری و تطابق آن با فطرت انسان است نه تحمیل بر آن، و این کار را برای انسان آسان و روان کرده است. (فیروزجانی، ۱۳۹۱)

آسان و روان در لسان

خداوند متعال در قرآن کریم برای آسانی قرآن بر زبان پیامبر عظیم الشان اسلام می‌فرماید:

فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ. (دخان / ۵۸)

در حقیقت، [قرآن] را بر زبان تو آسان گردانیدیم، امید که پند پذیرند.

با اینکه محتوای قرآن کریم فوق العاده عمیق و ابعادش بسیار گسترده است، اما ساده، روان، همه کس فهم و قابل استفاده برای همه قشرهاست. «قرآن مجید به جهت حسن بیانش، و آشکار شدن برهانش، و وضوح معانی اش، و کثرت حکمتش، قرار داد خداوند متعال آن را خفیف بر نفس و سهل و آسان بر زبان، که در واقع این رحمتی است برای بندگان و رافتی به ایشان که بدین وسیله بتوانند به آسانی آن را تلفظ کنند و الفاظ آن را فراگیرند، تا شاید از این طریق موعظه شوند و عبرت گیرند به آنچه که در قرآن از آیات و بینات می باشد.» (سبزواری، ۱۴۰۲، ق، ۶۰/۷)

سهولت حفظ، قرائت و فراگیری قرآن

اینکه پروردگار متعال می فرماید: ما قرآن را برای متذکر شدن خلق آسان کردیم، این آسانی به خاطر این است که اگر شخصی ارائه به حفظ آیات، قرائت و خواندن آیات و همچنین فراگیری فنون مختلف قرآن را داشته باشد، مسیر برای او آسان و هموار خواهد بود. که خدا قرآن خواندن و یاد گرفتن آن را آسان قرار داده است، پس آیا جوینده دانش و پند گیرنده ای است؟

لذا آسان است حفظ کردن آن و حسن نظم آن و سلامت لفظ آن، و شرافت معانی و صحت آن، پس آن متعلق به قلوب است. (اندلسی، ۱۴۲۰، ق، ۴۱/۱۰)

صاحب کتاب انیس الاعلام می گوید: مسیحیان کتاب مقدس را نمی خوانند چه رسد به اینکه حفظ کنند. او می گوید: من به چشم خود پانصد هزار حافظ قرآن دیده ام، ولی هرگز حافظ تورات ندیده ام. در صدر اسلام بیش از صد هزار حافظ قرآن بود و در تمام اروپا هیچ حافظ انجیل وجود نداشته و ندارد.

«این از شگفتی ها و ویژگی های عجیب و بزرگ قرآن است که این خاصیت را دارد که هم می توان به راحتی آن را تلاوت کرد و با صوت و الحان زیبا و دلنشین خواند، به طوری که دل و جان مستمعین را به لرزه درمی آورد و بعضا اشک از دیدگانشان جاری می سازد و دیگر اینکه خداوند این قابلیت را در این کتاب قرار داده است که اگر کسی قصد حفظ تمام آن و یا قسمتی از آن را داشته باشد به آسانی می تواند این کار را انجام دهد.» (فخرالاسلام، ۲۷۷/۶)

در تفسیر مجمع البیان آمده است: «و لقد یسرنا القرآن للذکر» یعنی به درستی که قرآن را برای حفظ و قرائت آسان کردیم به نحوی که کل کتاب از حفظ قرائت می شود. از میان تمام کتب آسمانی، قرآن تنها کتابی است که قابلیت حفظ را دارا می باشد. «تیسیرشی» یعنی آسان کردن آن به گونه ای که مشقت زیادی بر نفس نباشد. (طبرسی، ۲۷۸/۹)

علامه شهید مرتضی مطهری در مورد آیه مورد بحث می فرماید: بعضی مثل مجمع البیان می گویند «لذکر» یعنی للحفظ، که حفظ کنید، ضبط کنید. قرآن از کتاب هایی است که آمادگی اش برای

حفظ شدن از هر کتاب دیگری بیشتر است. شعر قابلیت به حافظه سپردن را داراست، اما قرآن شعر نیست، بلکه نثر است. یک کتاب نثر در دنیا یافت نمی‌شود که بتوان چهار صفحه از آن را حفظ کرد و عجیب آنکه قرآن در اثر سلامت فوق العاده‌ای که در عبارات و کلامش موج می‌زند، از این خاصیت برخوردار است. نکته قابل توجهی که از این آیه استخراج می‌شود و در خارج نیز محقق شده است این مسئله است که هیچ کدام از کتاب‌های آسمانی جز قرآن، قابلیت حفظ کردن را دارا نمی‌باشد. علاوه بر این تفاوت ذکر شده سایر کتب دینی، قابلیت قرائت با صوت و الحان زیبا را نیز ندارد. شاهد این مدعا این است که با توجه به این مسئله که غرب در فن موسیقی از مسلمانان جلوتر می‌باشد، از این برتری خود برای ترویج تورات و انجیل حداکثر استفاده را می‌کرد.» (مطهری، ۲۲۷/۵)

فصاحت و بلاغت قرآن سبب سهولت قرآن

غرض از مبین و فصیح بودن قرآن، قابل فهم بودن معنای ترکیبی آن برای همه مردم است. از این رو مبین بودن و فصاحت قرآن با عدم فهم بعضی الفاظ آن منافاتی ندارد. لذا لفظ مهجور یا لفظ مشترک خالی از قرینه در قرآن وجود ندارد تا با فصاحت آن منافات داشته باشد.

بدیهی است که قرآن به زبان عربی فصیح نازل شده است. این حقیقت را آیاتی چند نیز مورد تأکید و تصریح قرار داده است. طی این آیات، قرآن به «عربی مبین» «غیر ذی‌عوج» و «غیر اعجمی» متصف شده است. (نحل ۱۰۳-۱۰۲، فصلت ۱ و ۴۴، زمر ۲۸)

عربی فصیح بودن برای عرب عصر پیامبر اسلام (ص) نیز امری واضح و مسلم بوده است از جمله لوازم عربی فصیح بودن قرآن این است که باید اولاً قرآن برای عرب عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) قابل فهم و آسان باشد، چرا که شرط فصاحت همین است. ثانیاً از الفاظ و تعابیر عرب در بیان مقاصد بهره برده باشد. نکته دیگر اینکه مبین و فصیح بودن قرآن مانند هر کلام فصیح دیگر مستلزم این نیست که همه مقاصد و الفاظ آن را همه کسانی که بدان تکلم می‌کنند، بفهمند؛ چون در هر کلام فصیحی بسا ممکن است پاره‌ای لطایف و ظرایف به کار رفته باشد که فهم آن نیازمند تدبر باشد و فقط افراد باریک بین و ظریف اندیش بتوانند آن‌ها را درک کنند. (نک: کوشی، ۱۳۶۲)

نتیجه گیری

ثقات و سنگینی وحی و وجه جمع آن با سهولت قرآن، نتایج زیر در پاسخ به سوال‌های این پژوهش حاصل آمد:

– گاه مراد از ثقات، در عالم تلقی و دریافت وحی توسط پیامبر است که مراتب قبل از نزول لفظی آن است، که بنابراین تنزل سنگینی وحی برای فهم مردم صورت می‌گیرد.

دیگر اینکه باید توجه داشت، که تلاش برای کشف معانی باطنی «قول ثقیل»، خود بیانگر وزانت و متانت و به تبع آن ثقلت وحی است.

- دیگر از نتایج این پژوهش آن است که دریافتیم که ثقلت به خودی خود امری است که در نسبت با افراد معنا می‌یابد. پیامبر اکرم(ص) با توجه به آیات، این قول ثقیل را بیش از دیگران تحمل می‌نماید. و علت آن سلوک و رفتار ایشان و ظرفیت و توانی است که بر اثر مجاهد حاصل می‌آید. انشراح صدر رسول اکرم(ص) خود عامل تحمل این قول سنگین است.

- دیگر از نتایج این پژوهش بررسی وجه سنگینی و ثقلت قرآن در رابطه با عمل به فرامین آن است. آیاتی نظیر «حق تلاوت قرآن» و تفاسیر نگاشته شده در ادای این حق ناظر بر عمل براساس آیات قرآنی است که کاری بس دشوار است. این امر اگرچه در نسبت با افراد، متفاوت است ولی برای غالب مردم این ثقلت و سنگینی محسوس است.

- دیگر از نتایج این رساله که در وجه اعجازی آن بیشتر مورد توجه بوده است، رابطه‌ی بین ثقلت و وجه اعجازی قرآن، به دلیل اعجاز بیانی و اعجاز محتوایی قرآن است.

سنگینی آیات از آن رو در اینجا مطرح شده است که ادبیات و معانی، منحصر به فردی دارد که خداوند در ضمن آیات متعدد بدان تحدی کرده است.

این سنگینی نسبت به تمامی مخاطبان و در طول تاریخ مصداق دارد.

- دیگر از نتایج این تحقیق دستیابی به مفهوم تیسیر با غور و بررسی آیات مربوطه و وجه الجمع آن با آیات ثقلت قول است.

آنکه، سهولت در اخبار گوناگون آن نظیر سهولت ظواهر قرآن، عمومی بودن فهم آن، سهولت به جهت فطری بودن زبان قرآن، سهولت در لسان و یادگیری و حفظ و ... در این بخش از نتایج تحقیق است.

و بالاخره اینکه قرآن از یک جهت سنگین و از جهت دیگر آسان است. به این معنا که از نظر محتوا و معارف بلند چنان سنگین است که هر کسی نمی‌تواند مفاهیم و معارف عمیق آن برتابد و از یک سو همین قرآن با این وزانت و ثقلت که کوه را می‌تواند متلاشی کند، چنان سهل و آسان بیان شده که به راحتی هر کسی می‌تواند آن را بفهمد.

سنگینی قرآن به جهت نفهمیدن آیات الهی نمی‌باشد و هر کس که تصور کند که قرآن فقط منحصر به یک گروه و عده خاصی است، کاملاً در اشتباه می‌باشد.

درست است که قرآن از نظر سبک و محتوا بی مغز نیست و دارای وزن است و ثقیل است، اما از نظر درک مفاهیم ظاهری، خداوند متعال آن را چنان سهل و آسان قرار داده است که برای همگان قابل فهم

و درک باشد و هر کس به اندازه ظرفیت و استعداد خود بتواند از این دریای بی کران استفاده کند و بهره مند شود.

آسانی قرآن را خداوند متعال وسیله و مقدمه‌ای قرار داده است برای عمل به آن، و تلاوت و حفظ و فهم ظاهری و تحت اللفظی آیات را آسان و سهل قرار داده است و همچنین زبان قرآن را زبان فطرت قرار داده تا هر کس در هر سطحی اراده انس و ارتباط با این نعمت الهی را خواستار بود، این امکان برای او میسر باشد.

قرآن دارای لایه‌ها و سطوح مختلفی است که ظاهر آن سهل و آسان برای فهم و درک عموم مردم و لایه باطنی آن سنگین و ثقیل است، مگر بر کسانی که رسیده باشند به حقیقت قرآن کریم.

فهرست منابع

۱. ابن عطیه، عبدالحق بن غالب، (۱۴۲۲ق)، المحرر الوجیز فی، کتاب العزیز، بیروت، انتشارات: دارالکتب العلمیه ص ۳۴۴.
۲. آلوسی، محمد بن عبدالله (۱۲۷۰ ق)، روح المعانی، بیروت، انتشارات: دارالکتب العلمیه، ج ۱۶
۳. انصاری نسب، زهرا، (۱۳۹۳ش) مقاله تاریخ و علوم قرآن، سایت تبیان
۴. اندلسی، ابوحیان (۱۴۲۰ق)، البحرالمحیط فی التفسیر، بیروت، انتشارات: دارالفکر، ج ۱۰، ص ۴۱
۵. باقرزاده، عبدالرحمان (۱۳۹۴ش) تفسیر تطبیقی آیه ۷۹ واقع، مقاله شماره ۲۳، ص ۱۰۳ تا ۱۲۱
۶. تقی پور، حسین، (۱۳۶۱ش) درآمدی بر علوم قرآن، تهران، انتشارات: سازمان دارالقرآن کریم نشر تلاوت
۷. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴ش)، قرآن در قرآن، قم، انتشارات: إسرائ
۸. جوان آراسته، حسین، (۱۳۷۷ش) درسنامه علوم قرآنی، قم، انتشارات: دفتر تبلیغات اسلامی
۹. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، (۱۳۶۳ش) تفسیر اثنی عشری، انتشارات: میقات ج ۱۳، ص ۳۶۰
۱۰. خمینی، سید روح الله، (۱۳۲۷ش)، کشف الاسرار وعده ده برابر، تهران، انتشارات: علمیه اسلامیة، ج ۱۰ ص ۲۶۶
۱۱. رشیدالدین میبدی، ابوالفضل (۱۳۳۷ش)، کشف الاسرار وعده الابرار، انتشارات: دانشگاه تهران، ج ۱۰، ص ۲۶۶
۱۲. روحانی، سید محمد صادق، (۱۳۹۷ش)، مقاله: آسانی قرآن برای ذکر
۱۳. ری شهری، محمد، (۱۳۸۴ش)، میزان الحکمه، انتشارات: دارالحديث، ج ۱، ص ۴۳۲
۱۴. زحیلی، وهب، (۱۳۸۷ش)، التفسیر المنیر فی العقیده والشریحه والمنهج، دمشق

۱۵. سبزواری، محمد، (۱۴۰۲ق)، الجديد فی تفسیر القرآن المجید، بیروت، انتشارات: دارالتعارف للمطبوعات، ج ۷، ص ۶۰
۱۶. سعدی، عبدالرحمان (۱۴۲۱ ق) تیسیر الکریم الرحمان، بیروت، انتشارات: دار احیاء التراث العربی، ج ۱ ص ۹۹۵
۱۷. سیوطی، جلال الدین، (۱۴۰۴ ق)، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم، انتشارات: مکتبه آیت الله العظمی مرعشی، ج ۷، ص ۶۷۶
۱۸. سیوطی، جلال الدین، الإیتقان فی علوم القرآن، بیروت، انتشارات: دار مکتبه الهلال
۱۹. صادقی تهرانی، محمد، (۱۳۶۳ش)، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، بیروت، ج ۲۷، ص ۴۸۸
۲۰. طباطبائی، سید محمد حسین، (۱۳۵۳ش)، قرآن در اسلام، تهران، انتشارات: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات: ناصر خسرو، چاپ سوم، ج ۱۰، ص ۴۸۴
۲۲. طنطاوی، سید محمد، (۱۴۱۶ق)، التفسیر الوسیط فی تفسیر القرآن المجید، قاهره، انتشارات: وزارت اوقاف مصر ج ۱۵ ص ۱۵۶
۲۳. عیاشی، محمد بن مسعود، (۱۳۸۰ق)، کتاب التفسیر، تهران، انتشارات: المطبعه العلمیه، چاپ اول، ج ۱، ص ۳۷۰
۲۴. فخرالاسلام، محمدصادق، (۱۳۲۵ش)، انیس الاعلام، انتشارات: چاپ مربی، ج ۶، ص ۲۷۷
۲۵. فیروزجانی، علی، (۱۳۹۱ش)، مقاله: فطرت زبان دین و قرآن، سایت راسخون
۲۶. قرائتی، محسن، (۱۳۸۸ش)، تفسیر نور، تهران، انتشارات: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ج ۹، ص ۳۵۴
۲۷. قرطبی، محمد بن احمد، (۱۳۶۴ش)، الجامع الاحکام القرآن، تهران، انتشارات: ناصر خسرو، ج ۱۹، ص ۳۸
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۷۵ق)، اصول کافی، بیروت، انتشارات: دارالأضواء، ج ۸، ص ۲۷۴
۲۹. کوششی، پریوش، (۱۳۶۲ش)، مقاله نوین و اندیشه، تهران، انتشارات: مرکز نشر دانشگاهی
۳۰. گنابادی، محمد (۱۳۴۴ش)، بیان السعاده فی مقامات العباد، انتشارات: آیت اشراق، ج ۴، ص ۲۱۲
۳۱. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت، انتشارات: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ج ۳۳، ص ۱۵۵
۳۲. مطهری، مرتضی، (۱۳۵۸ش)، مجموعه آثار، تهران، انتشارات: ناصر خسرو، ج ۱۶
۳۳. مطهری، مرتضی، (۱۳۵۸ش)، آشنایی با قرآن، انتشارات: دانشگاه امام صادق
۳۴. معرفت، محمدهادی، (۱۴۱۶ق)، التمهید فی علوم القرآن، چاپ سوم، قم، انتشارات: موسسه النشر الاسلامی
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴ش)، تفسیر نمونه، تهران، انتشارات: دارالکتب الاسلامیه، ج ۲۶ ص ۱۹۶
۳۶. مودب، سیدرضا، (۱۳۹۳ش)، مقاله: ساختار چندمعنایی قرآن
۳۷. میرمحمدی زرنندی، ابوالفضل، (۱۳۶۳ش)، تاریخ و علوم قرآن، قم، انتشارات: دفتر انتشارات اسلامی
۳۸. نجمی، محمد صادق (۱۳۹۴ش)، شناخت قرآن، تهران، انتشارات: معاونت فرهنگی سازمان اوقاف چاپخانه اسوه، ص ۴۰